

استاد همایی

(در برابر نظره اولی یا فرایند تقلیل)

دکتر مهدی نوریان

دانشگاه اصفهان

چکیده

استاد جلال‌الدین همایی، از محققان و مؤلفان نامبردار روزگار است. از وی آثار فراوانی در زمینه‌های مختلف می‌شناسیم، درباره زندگی، احوال و آثار او کتابها و مقالات متعددی نوشته‌اند. نوشته حاضر با دید دیگری به کارهای آن استاد محقق پرداخته است. کلید واژه‌ها: یادنامه، مصححان، جلال‌الدین همایی.

در پنجاه شصت سال اخیر، هرگاه یکی از نامداران عرصه ادب و فرهنگ ایران از دنیا رفته است، بحث استادان بی‌جانشین بر سر زبانها افتاده و در شعر این دوران نیز راه یافته است:

وای بر جنگلی که هر کهنش شاخه‌ای تازه درکنار نداشت^۱
و معمولاً نتیجه بحث به این واقعیت تلخ رسیده است که اوضاع و شرایط زندگی در جهان معاصر و دشواریهای گوناگونی که در سر راه تعلیم و تحقیق قرار دارد،

مانع از آن است که کسانی بتوانند به ایمنی و آرامشی دست یابند که نخستین شرط لازم برای تمرکز یافتن در کارهای علمی و تحقیقی است.

روزگار این که کسی مانند استاد همایی بیست سال تمام از دوران جوانی خود را با کمترین امکانات زندگی در حجره‌ای محقر به سربرد و به هیچ کار دیگری جز آموختن نپردازد و پس از آن نیز در سراسر عمر پربرکت خویش لحظه‌ای از آموختن - در هر دو معنای لازم و متعدی آن - غافل نماند به سرآمده است؛ اما با همه اینها هنگامی که در مصاحبه‌ای از خود آن مرحوم پرسیده‌اند: « آیا ممکن است پس از این کسانی مانند شما پدید آیند؟ » با قاطعیت پاسخ داده است: « بلی،

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد»

همچنین یکی از برجسته‌ترین شاگردان او، که خود در امر تحقیق و تألیف و طی مدارج استادی به بالاترین درجات رسید، یعنی استاد بزرگ ما شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا، نیز در مطلبی که در بزرگداشت استاد همایی نوشت، تأکید کرد:

من خلاف کسانی که می‌پندارند با فقدان هر مرد بزرگی
مادر زمانه از زادن نظایر او عقیم می‌گردد، چنین می‌پندارم که
هر دور و زمانی شایستگی پروردن چنین مردان شایسته و
بزرگواری را دارد. بدان شرط که فرزندان آن عهد و زمان، همان
سیرتی را در پیش گیرند که مردان پیشین داشتند و همان
شرایطی را در زندگانی خود فراهم آورند که دانشمندان و
بزرگان نسلهای مقدم برای خود فراهم می‌آوردند.^۲



برای در پیش گرفتن سیرت چنین بزرگانی باید در وهله نخست آن را به دقت شناخت و راهی را که آنان پیموده‌اند دریافت و آثار قدمشان را دنبال کرد. به گفته مولانا جلال‌الدین :

زاد دانشمند آثار قلم . زاد صوفی چیست آثار قدم

از اینجاست که ضرورت آگاهی از شیوه رفتار و زندگی عالمان و محققانی چون استاد همایی و اقران او برای جوانانی که در رشته‌های مربوط به ادب و فرهنگ و تاریخ ایران به تحصیل می‌پردازند، آشکار می‌شود. در سنت فرهنگی گذشته ما پرداختن به جزئیات زندگی بزرگان علم و ادب، به عللی که بحث آن مجال دیگری طلب می‌کند، رواج چندانی نداشته است و از همین روست که آگاهی ما از سرگذشت نامدارترین شاعران و عالمان گذشته، به نحوی که با قطع و یقین همراه باشد و با افسانه‌ها آمیخته نباشد، بسیار محدود است؛ اما از آنجا که نحوه زندگی و نوع تحصیل و تحقیق آنان در طول سده‌های گذشته، کم‌وبیش یکسان بوده و تا یکی دو نسل پیش از ما نیز به همان نحو جریان داشته است، آگاهی کامل از مراحل زندگی ادیبان و محققان متأخر، که به سبب قرب زمان می‌توان شناخت به نسبت کامل و مستندی از آن داشت، تا حد زیادی روشن‌تر نحوه زندگی بزرگان پیشین نیز خواهد بود.

خوشبختانه برای برآورده شدن همین نیاز، درباره سرگذشت شادروان استاد جلال همایی و روحيات و خلیقات او تاکنون مطالب فراوانی گفته و نوشته شده است و در آینده نیز خواهد شد؛ زیرا سرگذشت او نمونه گویا و جامعی است از شیوه زندگی بسیاری از عالمان و محققان در طول تاریخ گذشته ایران، که عمری را در راه تحصیل علم و تعلیم و تحقیق و تألیف سپری کردند و سرمایه کلانی از علم و فضل از خلال کتب و از زبان استادان خویش اندوختند و

با ذوق و اندیشه خود درآمیختند و سپس از راه تألیف و تدریس به خیل مشتاقان دیگر عرضه داشتند. این مطالب که به صورت کتاب، مقاله، رساله و مصاحبه از زبان و قلم خود استاد و یا دوستان و معاشران و شاگردان و ارادتمندان او انتشار یافته، برای آشنایی با سرگذشت استاد، به اندازه کافی گویاست و نیازی به تکرار آنها، که به آسانی در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد، نیست.

هدف این گفتار نگرشی تازه است به بعضی آثار انتشار یافته استاد همایی تا مشخص شود مردان بزرگی مانند او چگونه راه خود را در زندگی شناخته و استعداد و توانایی خویش را دریافته‌اند و برای سراسر عمر خود برنامه مشخص دارند و از مسیر اصلی که برگزیده‌اند هرگز منحرف نمی‌شوند.

عاشق علم و حقیقت

سالها پیش، یکی از شاگردان مشهور استاد همایی درباره کثرت آثار او و حجم بسیار وسیع تحقیقات و یادداشتهایش از او سؤال می‌کند. عین پاسخ استاد چنین است:

عشق از این بسیار کرده است و کند. من همه عمر عاشق بودم، عاشق به فرهنگ دیروز و امروز و فردای ایران زمین، عاشق به خدمتگزاران و خادمان علم و حقیقت، عاشق به آنان که جاودانه در آسمان علم و ادب روشنگری کرده و خواهند کرد؛ عاشق غزالی، عاشق بیرونی و عاشق ابن سینا و بالاخره عاشق علم و عاشق حقیقت^۲.

براستی چرا استاد عاشق غزالی بود؟ عاشقی که روزها و شبهای بسیاری از عمر خود را برای شناختن و شناساندن غزالی سپری کرد و با ثبت این بیت در پیشگفتار غزالی‌نامه، تا حدی به رنجهایی که در این راه کشید و خون دلهایی که خورد، اشاره کرد:

يَرَى النَّاسُ دُهْنًا فِي قَوَارِيرِ صَافِيَا وَكَمْ يَدِرْ مَا يَجْرِي عَلَيَّ رَأْسِ سِمِمْ^۲

(مردم روغن صاف شفاف را در شیشه‌ها می‌بینند اما نمی‌دانند چه بر سر دانه کنجد آمده است.)

نگارنده این سطور بخوبی به یاد می‌آورد که استاد در یکی از سخنرانیها، سالها پس از تألیف و انتشار غزالی‌نامه با تأسفی عمیق فرمودند: زمانی که این کتاب منتشر شد برخی از ظاهرینان و کوتاه‌نظران به سختی انتقاد می‌کردند که او درباره کسی کتاب نوشته است که هم سنی بوده است و هم صوفی! اما استاد، غزالی را «یکی از نوابغ دانشمندان ایران» می‌دانست که «هم در مراحل علمی و هم در وادی سیروسلوک روحانی، همه مقاماتش غیرعادی و حیرت‌آور است».

نظرة الاولى یا فرایند تقلیل*

میلان کوندرا، نویسنده نامدار، متولد چک اسلواکی و مقیم فرانسه، در کتاب هنر رمان می‌نویسد (نقل به مضمون و با تلخیص):

تاریخ زندگی یشر همواره با فرایند تقلیل گیج‌کننده‌ای همراه بوده است. تقلیل، کم‌کردن، خلاصه کردن مثل موربانه زندگی انسان را پیوسته می‌جوید و تهی می‌کند. مثلاً بزرگترین و شورانگیزترین عشقها سرانجام به خاطراتی

*Processus de reduction

کمرنگ و بی فروغ تقلیل می‌یابد. تاریخ یک قوم با همه پیشامدها و فراز و نشیبها در چند حادثه خلاصه می‌شود و تازه آنهم با تفسیرهای مغرضانه‌ای که از فکرهای تنبل و آسان‌طلب برخاسته است، تقلیل پیدا می‌کند. داوری دربارهٔ افراد نیز تنها به زندگی اجتماعی آنان منحصر می‌شود که آن هم فقط در موضع‌گیری سیاسی آنها خلاصه می‌شود... هر رمان به خواننده می‌گوید: چیزها پیچیده‌تر از آنند که تو فکر می‌کنی.^۶

برای آن که بدانیم کمتر سخن بلندی یافت می‌شود که گذشتگان ما به آن نیندیشیده باشند، باید به یاد بیاوریم که آنان حاصل کلام این نویسندهٔ اروپایی را از قرن‌ها پیش در قالب یک عبارت بسیار موجز، به صورت مثلی سایر، بخوبی می‌شناخته و به کار می‌برده‌اند: نظرة الاولی نظرة الحمقا، و حکیم سنایی غزنوی نهصدسال پیش با استناد به همین مثل سروده است:

فکرت آخر است اصل بنا نظر اول است تخم زنا^۷

چه بسیار دیده و شنیده‌ایم که افرادی با همان نظر اول، بدون هیچ‌گونه تعمق و تأمل، دربارهٔ مسائل بسیار پیچیده و گسترده داوری می‌کنند و داوریهای ناپخته و ناسنجیدهٔ خود را اصل مسلم می‌پندارند! چنانکه شیخ اجل، سعدی شیرازی، در هفتصد و هفتاد سال پیش نوشت:

« همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود بجمال^۸. »

و چند قرن پس از او دکارت در کتاب « گفتار در روش درست راه بردن عقل » همان مطلب را چنین تعبیر کرد:

میان مردم عقل از همه چیز بهتر تقسیم شده است، چه هرکس بهره خود را از آن چنان تمام می‌داند که مردمانی که در هر چیز دیگر بسیار دیرپسندند، از عقل بیش از آن که دارند آرزو نمی‌کنند.^۹

اما استاد همایی از این‌گونه کسان نبود که با قضاوتی شتابزده و با یکی دو کلمه بسیار کلی و سطحی، بر کارنامه پربار و درخشان یکی از نوابغ مسلم حوزه اندیشه و دانش خط بطلان بکشد، بلکه در این باب می‌نوشت:

آدم شناسی به نظر من از هر چیز دشوارتر و در نظره الحماء از هر کار آسانتر است. شرط اول این کار رابطه حقیقی میان شخص شناسنده با موضوع شناسایی است و کمتر کسی به انصاف رعایت این شرط را می‌کند. این همه خبط و خطا در موازین علمی و همچنین امور زندگانی از اینجا ناشی است که با نداشتن سرمایه لازم تهی دست به بازار می‌رویم.^{۱۰}

بخش عمده‌ای از نوشته‌های استاد همایی، چه به صورت کتاب مستقل و چه مقدمه‌های مفصل، در سرآغاز متونی که تصحیح و منتشر کرده است به همین موضوع اختصاص دارد، یعنی شناختن بزرگان علم و ادب و شناساندن آنان به دیگران و البته با تأکید بر همان شرط اولیه‌ای که در نقل قول پیشین به عبارتی دیگر آمده بود:

شناسایی کامل به احوال رجال بزرگ تنها برای کسی میسر است که با بزرگان سنخیت داشته و در اندرون با آنان همراز باشد

همین لزوم سنخیت میان مدرک و مدرک است که با بعضی مبادی توأم گشته برخی از اجله فلاسفه را به نکته عالی « اتحاد عاقل و معقول » راهنمایی کرد.^{۱۱}

سنخیت با غزالی

کتاب غزالی‌نامه به روشنی به ما نشان می‌دهد که استاد همایی از آنها نیست که یک کلمه بگوید غزالی صوفی بود و خود را راحت کند. او مردی را در برابر خود می‌بیند که در طول عمر کوتاه پنجاه و پنج ساله خود (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ. ق) آن همه آثار شگفت‌انگیز پدید آورده است و طرز سلوک و زندگانش به خصوص در ده سال اخیر عمر، از آن هم شگفت‌انگیزتر است و تأثیر اندیشه‌های او و تحولی که در شیوه تفکر ایجاد کرده بر همه قرون و اعصار پس از او سایه افکنده است. پس مانند عاشقی راستین، در روزها و شبهای بسیاری از عمر، راحت و خواب را بر خود حرام می‌کند. حدیث نبوی آویزه گوش اوست که « الحکمۃ ضالة المؤمن » به همین سبب در جستجوی گمشده خویش، بیش از هفتصد^{۱۲} کتاب و مقاله و رساله را با دقت از نظر می‌گذراند و به جای آن یک کلمه کتابی در ششصد صفحه تألیف می‌کند.

سنخیت میان او و موضوع شناختش عظمت فکری و علمی غزالی است و نیز عظمت روحی او در سالهای واپسین عمر که همه جاه و جلال و مناصب دنیوی را رها کرد و در پاسخ دعوتهایی که از او برای تدریس در نظامیه نیشابور کردند، دو نامه، یکی به سلطان سنجر و یکی به خواجه ضیاءالملک، فرزند خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر مقتدر سلجوقیان، نوشت که بسیار خواندنی و تأمل‌کردنی است و استاد همایی هر دو نامه را در کتاب غزالی‌نامه نقل کرده است^{۱۳} و ما در

اینجا برای نشان دادن آزادگی و مناعت و کرامت طبع امام محمدغزالی چند سطر از نامه او خطاب به سلطان قدرتمندی که دربارهٔ وسعت قلمرو فرمانروایش گفته‌اند: «از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجست»، نقل می‌کنیم:

... مردمان طوس پراکنده و سوختهٔ ظلم بسیار

شده‌اند و امسال بی‌آبی غله تباه کرده و دار و درخت خشک

شده است. بر ایشان رحمت کن تا خدای تعالی بر تو

رحمت کند. گردن مسلمانان از بار بلا و محنت گرسنگی

بشکست، چه باشد اگر گردن ستوران تو از طوق زر نشکند؟

استاد همایی نیز همچون غزالی طلب علم را فریضه و عبادت می‌دانست و هرگز سودای جاه و مال در دلش راه نیافت و هر پیشنهادی را برای مناصب دنیوی با قاطعیت رد کرد.

سنخیت با ابوریحان

ممکن است آنان که با نظرهٔ اولی حکم صادر می‌کنند، هنگام سخن دربارهٔ ابوریحان بیرونی و کتاب *التفهیم* او یک جمله بگویند که هیأت بطلمیوسی باطل شده است و دیگر پس از کپرنیک و گالیله و سفر انسان به فضا، کسی کرهٔ زمین را ساکن و مرکز عالم نمی‌داند و افلاک و ستارگان را گردان به دور زمین نمی‌شناسد، و خود را با ذکر این جمله از آن همه آگاهیهای دقیق گسترده در سراسر آن کتاب مفصل محروم کنند و هرگز به این واقعیت پی نبرند که حل مشکلات بسیاری از متون نظم و نثر گذشتهٔ ما در گرو همین آگاهیهاست.

اما استاد همایی که خود می‌گفت در تمام عمر عاشق ابوریحان بوده است، چهل سال از عمر خویش را در احیاء این اثر ارجمند صرف کرد. برای

به دست آمدن نسخه‌های خطی آن رنجها برد و منتها کشید و بر تک تک کلمات آن دقت عالمانه کرد و مقدمه‌ای جامع، در یکصدونود صفحه بر آن نگاشت و شگفتی و تحسین صاحب نظرانی چون قزوینی و تقی زاده و دیگران را برانگیخت. برای آگاهی از سنخیت استاد همایی با ابوریحان باید آن مقدمه را خواند و به خصوص به ویژگی بارز ابوریحان در امر تحقیقات علمی توجه کرد که تا امری برایش به صورت قطعی ثابت نمی شد آن را نمی پذیرفت، چنانکه شیوه تحقیق او با دقیقترین معیارها و اصول علمی روزگار ما تطبیق می کند و تا آخرین لحظات عمر، در بستر احتضار هم اشتیاق آموختن داشت که این مسأله علمی را بداند و بمیرد بهتر از آن است که ندانسته بمیرد.

بسی بجاست که این داوری استاد همایی را نیز درباره ابوریحان بخوانیم:

امیرمسعود [بن محمود غزنوی] به موجب این که خود اهل درس و سواد بود و مخصوصاً به علوم ریاضی و هیأت و نجوم رغبت داشت، قدر بیرونی را می دانست، بدین سبب حرمت جانب او را از هر حیث مراعات نمود و درباره وی از هیچ نوع احسان و تعظیم و تکریم فروگذار نکرد.

... ابوریحان هم در پاداش نعمت امیرمسعود خدمتی شایسته به وی انجام داد که با جمیع مالها و قدرتهای دنیوی فراهم ساختن آن امکان نداشت، یعنی شاهکار خود کتاب موسوم به قانون مسعودی را که در تألیفات ریاضی و نجومی اسلامی بی نظیر است، به نام او کرد.

معروف است که امیرمسعود به پاداش آن کتاب
 فیلواری نقره برای ابوریحان فرستاد و او به عذر این که
 نگاهداری مال او را از کارهای علمی بازمی دارد، استغنا به
 خرج داد و آن عطیه را نپذیرفت.
 درود و آفرین بر ابوریحان باد. چه خوب کرد که
 نعمت آزادی و آسودگی خاطر را از دست نداد و خود را به
 مال و منال دنیوی آلوده و پایبند نساخت.^{۱۴}

تصحیح متون

بخش بسیار بااهمیت و ارزنده دیگری از کوششهای علمی استاد همایی
 به تصحیح انتقادی بعضی از آثار نظم و نثر کهن فارسی اختصاص یافته است و
 این مطلب از یک طرف ارزش و اعتبار این کار را می‌رساند که ادیب دانشمندی
 با آن جامعیت، سهم درخور توجهی از اوقات گرانبهای عمر خویش را در آن
 صرف کرده است و از طرف دیگر برخلاف کسانی که این کار خطیر را ساده و
 سرسری می‌پندارند و با بی‌پروایی تمام به سراغ بعضی از امهات متون کهن
 می‌روند و سند نادانی خود را در هزاران نسخه منتشر می‌کنند، نشان می‌دهد که
 این کار به آن آسانیها که آنان پنداشته‌اند نیست. در اینجا اظهارنظری از استاد
 همایی نقل می‌کنیم، شاید کسانی که هنوز به ارزش و اهمیت گامهای بلندی که
 بزرگانی چون قزوینی و بهار و فروزانفر و همایی و مینوی و دیگران در راه احیاء
 متون برداشته‌اند، پی نبرده‌اند، در اشتباه خود تجدیدنظر کنند.

در مقدمه مصباح‌الهدایه آمده است:

نگارنده در اثر همین تشخیص که بزرگترین خدمت به
 فرهنگ را احیاء آثار قدیم دانسته است، به تصحیح و طبع و

نشر کتاب... مصباح‌الهدایه کمره‌مت بر بست و طبع و نشر این کتاب را بر تالیفات مستقل خویش ترجیح داد. کار تصحیح... به مراتب از تألیف دشوارتر است؛ زیرا که شخص مصحح نه در فکر معنی و نه در انتخاب لفظ برای بیان مقصود خود آزاد نیست، بلکه مقید است که فکر و انشای دیگری را جستجو کند و اغلاط نسخه‌ها را مطابق ذوق و فکر مؤلف نه سلیقه و فهم خودش به صلاح باز آورد^{۱۵}

سنخیت با مصباح‌الهدایه و مؤلف آن

برای بیان ارزش و اهمیت کتاب مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه به رعایت اختصار تنها به نقل جمله‌ای از شادروان استاد احمد بهمنیار کرمانی اکتفا می‌کنیم و علاقه‌مندان را به خواندن مقاله آن استاد بزرگ در معرفی این کتاب که خوشبختانه در کتاب کارنامه همایی تجدیدطبع شده است و نیز مقدمه ممتع استاد همایی ارجاع می‌دهیم:

مصباح‌الهدایه بهترین و نافعترین اثر ادبی قرن هشتم اسلامی و جامع و مفیدترین کتابی است که به فارسی در موضوع تصوف نوشته شده و به مزایا و خواصی که در نظایر آن کمتر دیده می‌شود ممتاز است^{۱۶}....

درباره تناسب و سنخیت استاد همایی با موضوع این کتاب و مؤلف آن اگر نوشته خود استاد را بخوانیم: از جمله محاسن و مزایای این کتاب که آن را از دیگر مؤلفات نوع خود ممتاز می‌سازد و بر اعتسادم خواننده و اهمیت کتاب

می‌افزاید، آن‌که مؤلفش عالمی محقق بوده و از حکمت و کلام و حدیث و فقه و روایت اطلاع کافی داشته و هیچ مطلبی را بدون مبنا و مدرک علمی و هیچ روایت و حکایتی را بدون مأخذ و سند معتبر در نوشته‌های خود به قلم نیاورده است^{۱۷}

می‌بینیم که همه خصوصیات که استاد برای عزالدین محمودکاشانی مؤلف مصباح‌الهدایه برشمرده است به‌طورکامل درباره خود او صدق می‌کند .

دیوان مختاری غزنوی

گاهی از زبان افرادی ناآگاه شنیده می‌شود که ای کاش اوقاتی را که مرحوم استاد همایی صرف تصحیح و تحشیه دیوان عثمان مختاری غزنوی کرد، به کار با اهمیت‌تری می‌پرداخت و احیای آثار شاعرانی را وجهه همت خود می‌ساخت که از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردارند. آنان با نظره اولی، این قصیده‌سرای چیره‌دست را سخنور گمنامی می‌پندارند که دهها شاعر دیگر مانند او یا مقدم بر او به زبان فارسی شعر سروده‌اند و اگر بخواهند اظهار فضل بیشتری کرده باشند بر پایه همان فرایند تقلیل، با بیان این‌که او مدیحه‌سرایی بوده است که در دریا در پای خوکان می‌ریخته، حاصل ذوق و هنر و اندیشه او را بی‌اعتبار جلوه می‌دهند .

این‌گونه کسان اگر احاطه کلی به مجموعه آثار ادبی داشتند و سرمایه لازم را برای درک و دریافت سخن والا و استوار این شاعر ارجمند کسب کرده بودند، درمی‌یافتند که دیوان او یکی از پایه‌های محکم کاخ رفیع ادب فارسی است و بسیاری از شاعران دیگر از سخنش تأثیر فراوان پذیرفته و با لحنی بیش از حد ستایش‌آمیز از او یادکرده‌اند، از جمله شاعر بزرگ دورانسازی همچون حکیم

سنایی غزنوی، قصیده‌ای بلند در ستایش او ساخته و در مطلع آن چنین سروده است :

نشود پیش دوخورشید و دو مه تاری تیر
گر برد ذره‌ای از خاطر مختاری تیر^{۱۸}

خواندن و فهمیدن همین قصیده سنایی - صرف نظر از داوریهای شاعران و نقادان دیگر - جایگاه والای عثمان مختاری را در سیر قصیده‌سرایی در زبان فارسی به خوبی آشکار می‌کند و به ادیب و شاعر و دانشمند محققى چون استاد همایی حق می‌دهد که سالیان دراز، در کنار کارهای علمی دیگر، با صبر و حوصله‌ای حیرت‌آور، نسخه‌های متعدد از دیوان او را فراهم آورد و با مقابله دقیق آنها و تأمل بی‌اندازه در کلمات و عبارات، متن درست اشعار او را به دست آورد و آنگاه با بصیرتی بی‌مانند در حل دشواریهای آن، که تنها از عهده دانشمندی چون او برمی‌آید، بکوشد و سرمشق و نمونه بی‌همتایی در برابر چشم دیگران قرار دهد تا بدانند « چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار . . . ».

حواشی این دیوان که اغلب افزون بر متن است، مجموعه رنگارنگ پرمایه‌ای است که حتی نام‌بردن از موضوعات متنوع آن، چندین صفحه را پرمی‌کند و بعضی از آن حواشی خود به تنهایی مقاله‌ای کامل و مستند و محققانه به شمار می‌رود، و طرفه آن که استاد با اعتمادبنفسی کم‌نظیر - برخلاف دیگران - موارد مبهم یا دشواریهای لاینحل را به صراحت نشان داده و باب تحقیق را برای آیندگان باز گذاشته است و یادداشتهایی که برای سرگذشت شاعر فراهم آورده تا در مقدمه کتاب جای دهد، به اندازه‌ای رسیده که از حد مقدمه در گذشته و خود به صورت کتابی مستقل به نام *مختاری‌نامه* به چاپ رسیده است .

عمر هزار ساله

با عرض پوزش از خوانندگان ارجمند، بحث درباره معدودی از آثار استاد

همایی به درازا کشید و ما همچنان در اول وصف او مانده‌ایم، با امید به این‌که جوانان و دانشجویان به خود آن آثار روی آورند و هرچه بیشتر از آنها بهره‌مند شوند، با ذکر یک خاطره و ثبت نوشته قابل تأملی از آن استاد بزرگ این گفتار را به پایان می‌بریم.

به خوبی به یاد می‌آوریم که سی و چهار سال پیش، استاد همایی در ضمن سخنرانی پرباری درباره‌ی خواجه نصیرالدین طوسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، که متن آن بعداً به چاپ رسید، می‌فرمودند: اگر در حاصل زندگی حکما و دانشمندان دقت کنیم می‌بینیم که هر یک از آنها در طول عمر تقریباً هفتادساله خویش یک یا دو یا حداکثر سه کتاب مهم از خود به جای نهاده‌اند، حال اگر تعداد آثار خواجه نصیر را که همه، بدون استثنا، در نوع خود در درجه اول اهمیت‌اند در نظر بگیریم و برای هر سه کتاب هفتاد سال عمر فرض کنیم، باید دوران حیات مفید خواجه را معادل هزار سال عمر دانشمندان دیگر - نه مردمان عادی - بدانیم. در حقیقت استاد آن روز قاعده‌ای کلی به دست داد تا با آن بتوان عمر مفید هر دانشمندی را براساس کمیت و کیفیت آثارش محاسبه کرد. و اینک آن نوشته قابل تأمل:

شاید بعضی کوتاه‌نظران اصلاً برای این‌گونه خدمات فرهنگی ارزشی قائل نباشند. درباره‌ی این اشخاص جز این نتوان گفت که یا در جهل و اشتباه محض‌اند یا به عمد غرض‌رانی می‌کنند و این سخن را ازین رهگذر می‌گویند که به غور و غائله کار برخورده و صعوبت و دشواری راه را تشخیص داده و دریافته‌اند که ادای خدمت صادقانه به

فرهنگ ایرانی در حال حاضر فداکاری و از خودگذشتگی بسیار لازم دارد که ایشان مرد آن نیستند. به ترک همه چیز گفتن و خواب و خور بر خود حرام کردن و شبانروز زیت فکرت و نورچشم سوختن و نیروی مزاج و تن و توش زندگانی شیرین دنیوی را در باختن، با تن آسانی و خوشگذرانی و جاه طلبی و مال اندوختن سازگار نیست. کسانی که برای ترویج بازار آشفته خویش در تقلیل متاع طایفه علما و دانشمندان و ادیبان حقیقی ایران می کوشند و سعی دارند متاع گران ارز این دسته از خدمتگزاران حقیقی را که بنیاد کاخ منیع ملیت ما به همت ایشان استوار و سند افتخارات ایرانی به فداکاری و جانبازی ایشان مسجل می گردد، بی ارج و کم بها قلمداد کنند، به عقیده من از دو حال بیرون نیستند، یا مغرض اند خیانت پیشه یا جاهل خام اندیشه. ملتی که آثار قدیم خود را در طاق نسیان بیندازد، مثلث مثل مرد کاملی است که همه تجارب و دانسته های گذشته خود را فراموش کند. چنین مردی اگر صدسال عمر کرده باشد، هنوز کودک نادان است^{۱۹}.

به امید آنکه جوانان و دانشجویان عزیز میهن ما، با خواندن مکرر آثار چنین استادان بی بدیل هرچه بیشتر به قدر و ارج میراث گرانسنگ نیاکان خویش پی ببرند و خود را از دام آنان که با نظره اولی برای گرم کردن هنگامه خویش در پی تقلیل متاع این بزرگانند، رهایی بخشند.

مآخذ و یادداشتها

۱- از قصیده‌ای با مطلع :

باغ امسال برگ و بار نداشت هیچ سالی چنین بهار نداشت
 که دکتر مهدی حمیدی شیرازی «بر مرگ رشید یاسمی» سروده است و چند بیت دیگر آن چنین است :
 گریه بر این دیار باید کرد که تنسی فکر این دیار نداشت
 کس در این باغ شاخ نونشاند کس در این کشت روی کار نداشت
 لاجرم هر بزرگی از وی رفت جانشین بزرگوار نداشت
 وای بر جنگلی ...

نقل از کتاب زمزمه بهشت، منتخب اشعار دکتر حمیدی، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۳۳، ص ۸۱.

۲- کارنامه همایی، عبدالله نصری، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۱۴.

۳- همان، ص ۲۳۹.

۴- غزالی‌نامه، جلال‌الدین همایی، انتشارات فروغی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۲، ص ۴.

۵- همان، ص ۷.

۶- هنر رمان، میلان کوندرا، ترجمه دکتر پرویز همایون‌پور، نشر گفتار، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶۱.

۷- امثال و حکم دهنخدا، امیرکبیر، تهران، چاپ سوم ۱۳۵۲، ج ۴، ص ۱۸۱۶.

۸- گلستان سعدی، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵.

۹- سیر حکمت در اروپا، نگارش محمدعلی فروغی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۰- غزالی‌نامه، ص ۶.

۱۱- همان، ص ۵.

۱۲- فهرست اسامی کتب و مجلات و رسائل که در پایان غزالی‌نامه آمده است از صفحه ۵۵۰ تا صفحه

۵۷۲ است، یعنی ۲۳ صفحه و به طور متوسط در هر صفحه نام ۳۲ مآخذ آمده که حاصل ضرب این دو

عدد، یعنی ۷۳۶ تعداد تقریبی مآخذ را نشان می‌دهد.

۱۳- غزالی‌نامه، ص ۱۹۹ و ص ۲۰۴.

۱۴- التفهیم لاولئل صناعة التنجیم، ابوریحان بیرونی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی تهران،

چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۵۵ مقدمه.

۱۵- مصباح الیهادی و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ سوم،

تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲.

- ۱۶- کارنامه همایی، ص ۳۵۴.
- ۱۷- مقدمه مصباح الهدایه، ص ۳۴.
- ۱۸- دیوان سنایی، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، امیرکبیر. تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۶۰.
- ۱۹- مقدمه مصباح الهدایه، ص ۱۰.